



نوع مقاله: پژوهشی  
دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴  
دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵

## حدود اختیارات دادگاه کیفری در رسیدگی به جنبه خصوصی جرم بدون طی تشریفات دادرسی مدنی

✉ m.roustaie@malayeru.ac.ir

مهرانگیز روستایی

استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

چکیده: به‌رغم پذیرش اصل تفکیک رسیدگی کیفری از مدنی در نظام حقوقی ایران، مقنن این امکان را به دادگاه کیفری داده است که ضمن رسیدگی به دعوی عمومی ناشی از جرم، در مواردی خاص و استثنایی، بدون نیاز به تقدیم دادخواست و طی تشریفات دادرسی مدنی، به جنبه خصوصی موضوع نیز رسیدگی کند. دکترین و رویه غالب بر این باور است که این امکان صرفاً در جرایمی مانند کلاهبرداری و اختلاس، سرقت و تصرف عدوانی فراهم است زیرا در مواد قانونی مربوطه، دادگاه ملزم به تعیین تکلیف جنبه خصوصی شده است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی ضمن واکاوی موضوع در قوانین جاری ایران دریافته است که قانون‌گذار برای اشاره به جنبه خصوصی ناشی از جرم در کنار جنبه کیفری آن از تعابیر گوناگونی هم از حیث «نحوه عمل دادگاه» و هم از حیث «آن چیزی که باید بدان حکم دهد» استفاده کرده است. دکترین حقوقی در جایی که توجهی به این اختلاف تعابیر ندارد، نمی‌تواند کاشف نظر مقنن باشد بلکه تفسیر صحیح آن است که دادگاه کیفری صرفاً در آن دسته از مواردی مجاز و مکلف به تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم بدون نیاز به طرح دادخواست است که در ماده قانونی مربوطه اولاً تعبیر ناظر بر «نحوه عمل دادگاه» به شکل الزام و تکلیف بیان شده باشد و ثانیاً تعبیر ناظر بر «آنچه باید بدان حکم داده شود»، متوجه عین و اصل مال، اعاده وضع، یا خسارت معلوم و مشخص باشد.

واژگان کلیدی: رد مال، ضرر و زیان ناشی از جرم، دعوی خصوصی، دادخواست، دادرسی مدنی، دادرسی کیفری

استناد: روستایی، مهرانگیز. (۱۴۰۴). حدود اختیارات دادگاه کیفری در رسیدگی به جنبه خصوصی جرم بدون طی تشریفات دادرسی مدنی. دوفصلنامه رویه قضایی، ۱ (۲)، ۸۱-۱۰۰.

<https://doi.org/10.22034/juris.2025.2052961.1013>

© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



## مقدمه

جامعه بشری بعد از سپری کردن دوران ساده و سنتی خود و ورود به دنیای پیچیده امروز، شاهد تخصصی شدن امور در تمامی عرصه‌ها است. امروزه کمتر شخص یا نهاد یا مجموعه‌ای را می‌توان یافت که ادعای تبحر و تخصص داشتن در کلیه امور را داشته باشد بلکه به عکس، رمز موفقیت در حرفه خود را در تخصصی شدن و تمرکز توانمندی‌های خود در یک حوزه خاص می‌یابد. نظام‌های حقوقی موجود در سطح دنیا نیز از این مقوله مستثنی نبوده و از دیرباز به تفکیک مراجع مدنی از کیفری پایبند بوده و حتی به مرور به تشکیل مراجع تخصصی‌تر در درون هریک از این دو شاخه تن داده‌اند.<sup>۱</sup> در نظام حقوقی ایران از بدو پیدایش دادرسی نوین این تفکیک کلی، هر چند در ابتدا به شکلی ناقص، مورد پذیرش قرار گرفته است که نمود آن را می‌توان در ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مشاهده کرد: «... دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزائی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود...». هرچند در بخش اخیر این ماده مقرر شده است که «در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزائی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزائی ارجاع شود»، اما با این وجود اولاً مقنن این درهم‌ریختگی را صرفاً در موارد «ضرورت» تجویز کرده بود و ثانیاً با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مواد ۲۹۴ به بعد آن و تشکیل دادگاه‌های کیفری و تصریح و توضیح صلاحیت ذاتی این دادگاه‌ها، محاکم کیفری، دیگر ذیل عنوان دادگاه «عمومی» قرار نمی‌گیرند و با ایجاد صلاحیت متمایز دادگاه‌های کیفری و حقوقی، رسیدگی محاکم کیفری به امور حقوقی، فاقد وجاهت قانونی است.

با این وجود همواره به منظور تضمین حسن جریان رسیدگی و جلوگیری از صدور آرای متهافت (ویدال، ۱۳۴۴: ۴۲) و کمک به شخص بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم (وارگاس و اردن، ۱۳۹۴: ۲۴۷)، این امکان به محکمه کیفری داده شده است تا بتواند با رعایت شرایطی، در ضمن رسیدگی به دعوای عمومی ناشی از جرم، به دعوای خصوصی ناشی از همان جرم هم رسیدگی کرده و از این طریق، به احقاق حق بزه‌دیده و جریان صحیح و سریع دادرسی کمک نماید (شهسواری و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۸). در این تأسیس «دعوای مدنی در معنای خاص» خود یعنی مطالبه ضرر و زیان از طرف مدعی خصوصی مدنظر است (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۲۸-۲۲۹) که در آن نظام عدالت کیفری خود را موظف می‌داند که به نمایندگی از بزه‌دیده به دنبال رفع عامل بزه‌دیدگی و جبران آن باشد (شاهپوری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۷۹). ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری صراحتاً به این حق

۱. ر.ک: ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری و آئین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی ۱۳۹۸/۳/۵؛ همچنین ر.ک: گلدوست، اشرافی و ناظریان، ۱۳۹۱.

شاکی و این امکان دادگاه کیفری اشاره کرده است اما این امکان، از آنجا که بر خلاف تفکیک مراجع کیفری از حقوقی است، با محدودیت‌هایی از سوی مقنن مواجه شده است: نخست؛ دادگاه کیفری علی‌الاصول نمی‌تواند رأساً و بدون «مطالبه» از سوی بزه‌دیده، به امر خصوصی ناشی از جرم رسیدگی کند (گلدوست جویباری، ۱۴۰۱: ۱۴)؛ چیزی که به آن اصل ضرورت مطالبه حق از سوی ذی‌نفع در امور حقوقی گفته می‌شود که در واقع از ممیزات دعاوی عمومی از دعاوی خصوصی است (محمدی، ۱۳۹۱: ۴۱) دوم؛ این امکان صرفاً در مواردی پیش‌بینی شده است که شاکی، مطالبه «ضرر و زیان» نماید نه هر نوع ادعای خصوصی دیگری؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر دعاوی خصوصی باید منتهی به جبران خسارت شود (هرمزی و علوی، ۱۳۹۷: ۳۳۵). سوم؛ این مجوز منحصر به مواردی است که ضرر و زیان ادعایی شاکی، «ناشی از جرم» باشد؛ بنابراین هر نوع حقی که در دادگاه حقوقی قابل مطالبه باشد در مرجع کیفری قابل طرح و مطالبه نیست (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۶۲) بلکه اصل موضوع باید در صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری باشد تا بتوان به جنبه حقوقی آن نیز تبعاً در این مرجع رسیدگی نمود. چهارم؛ دادگاه کیفری تنها در صورتی می‌تواند این رسیدگی خارج از صلاحیت ذاتی خود را انجام دهد که شاکی، مطالبه خود را نه در قالب درخواست ساده ضمن شکوائیه بلکه در قالب دادخواست حقوقی با رعایت کلیه «تشریفات» قانونی مربوطه مطرح نموده باشد (شاه‌حیدری‌پور و دیگران، ۱۳۹۴: ۷). از این‌روست که ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است».

به‌رغم صراحت اصول و قواعد فوق، در سنت قانون‌گذاری ایران و رویه قضایی منبعث از آن، مواردی به چشم می‌خورد که محاکم کیفری نه تنها مجاز بلکه مکلف دانسته شده‌اند که بدون نیاز به «مطالبه» از ناحیه شاکی و بدون نیاز به رعایت «تشریفات دادرسی مدنی» و حتی در مواردی که جنبه خصوصی و غیرکیفری موضوع، فاقد ماهیت «جبران ضرر و زیان» باشد، به جنبه خصوصی مرتبط با جرم نیز رسیدگی کنند. اما همواره بر سر حدود و ثغور این موارد و مصادیق آن اختلاف نظر وجود داشته و این موضوع محل تفاسیر و رویه‌های گوناگونی بوده است (مالمیر و نوری، ۱۳۹۴: ۴۳). منشأ اختلاف آن است که در مواد قانونی متعددی، مقنن ضمن تعیین مجازات، به ضرورت صدور حکم پیرامون جنبه خصوصی جرم نیز اشاره کرده است اما هیچ‌گاه دکترین و رویه قضایی، در

۱. نظر مشورتی شماره ۷/۱۶۴۴ مورخ ۱۳۶۹/۳/۲۴ اداره حقوقی قوه قضائیه: «ضرر و زیان مدعی خصوصی صرفاً حقوقی است که به تبع امر کیفری در دادگاه کیفری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و رسیدگی در دادگاه کیفری، طبیعت حقوقی بودن آن را تغییر نمی‌دهد».

تمامی این موارد، دادگاه کیفری را مکلف به صدور حکم در جنبه خصوصی نمی‌داند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۱۲۳؛ آقای نی و رستمی، ۱۴۰۳: ۸۱؛ خالقی، ۱۴۰۳ [الف]: ۱۸۶؛ طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۶۴؛ کاظمی، ۱۳۹۸: ۷۱). بررسی‌های صورت گرفته در برخی نظام‌های حقوقی از جمله لبنان، مصر، انگلستان و فرانسه نشان می‌دهد که تجویز یا تکلیف محکمه کیفری به ورود به جنبه خصوصی جرم بدون تشریفات دادرسی مدنی در هیچ یک از این نظام‌های حقوقی پیش‌بینی نشده است (جعفر، ۲۰۲۰: ۱۴۱-۱۴۸؛ Herring, 2016: 17-20; Danti-Juan, 2018: 98). از این رو، پرسش اصلی تحقیق آن است که در وضع کنونی نظام حقوقی ایران در چه مواردی محکمه کیفری مکلف است بدون رعایت تشریفات دادرسی مدنی، حکم جنبه خصوصی موضوع را صادر کند؟ با چه ضابطه‌ای می‌توان موارد مستلزم طرح دادخواست حقوقی را از موارد بی‌نیاز از طرح دادخواست تفکیک نمود؟ در این نوشتار در پی آنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از متون و منابع کتابخانه‌ای، ابتدا مواردی که در آن‌ها قانون‌گذار در کنار جنبه کیفری، به تعیین تکلیف جنبه خصوصی اشاره کرده است را بررسی و دسته‌بندی نماییم و سپس با تحلیل آن‌ها و بررسی آرای صادره مرتبط، تفاسیر و رویه‌های قضایی مختلفی که پیرامون این موارد قانونی مطرح است را مورد ارزیابی قرار داده و نهایتاً ضابطه‌ای ارائه نماییم که با استفاده از آن بتوان حدود تکلیف دادگاه کیفری در رسیدگی به جنبه خصوصی جرم بدون رعایت تشریفات دادرسی مدنی را مشخص نمود.

### ۱. گونه‌شناسی تعابیر قانونی در مقام تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم

قانون‌گذار متعاقب جرم‌انگاری هر رفتار، مجازات اصلی آن جرم را مشخص کرده و دادگاه کیفری را مکلف می‌سازد که پس از احراز وقوع جرم و انتساب آن به متهم، وی را به این مجازات محکوم نماید. اما در پاره‌ای از مواد، مقنن در مقام بیان تکلیف محکمه در قبال جرم، تعابیر دیگری را نیز به کار برده که اصولاً سنخیتی با جنبه عمومی جرم ندارد بلکه ناظر بر جنبه خصوصی موضوع است. این نحوه قانون‌گذاری در خصوص همه جرایم مصداق ندارد و در واقع مقنن در بسیاری از جرایم، به صرف تعیین مجازات جرم بسنده کرده و پیرامون جنبه خصوصی جرم، سکوت اختیار کرده است. مانند آنچه که در بزه خیانت در امانت، جعل رایانه‌ای، تخریب و اخلال رایانه‌ای و سرقت مرتبط با رایانه به ترتیب موضوع مواد ۶۷۴، ۷۳۴، ۷۳۶، ۷۳۷ و ۷۴۰ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی و نیز بزه ترک انفاق موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مشاهده می‌شود. اما در پاره‌ای جرایم در کنار مجازات، حکمی نیز راجع به جنبه غیرکیفری موضوع بیان شده است اما این اقدام مقنن، با تعابیر قانونی یکسانی صورت پذیرفته که همین امر موجب می‌شود در دلالت یا عدم دلالت هریک از آن‌ها بر امکان یا تکلیف دادگاه کیفری در رسیدگی به امر خصوصی ناشی از جرم، اختلافاتی ایجاد

شود. در بررسی تعابیر قانونی، این تفاوت‌ها خود را در دو جنبه نشان می‌دهند: نخست؛ تعابیر قانونی پیرامون نحوه اقدام دادگاه در مواد قانونی مختلف با یکدیگر متفاوت است: در جایی گفته شده است مرتکب «محکوم می‌گردد» و در جای دیگر دادگاه «باید» حکم دهد و در جایی گفته شده است مرتکب «علاوه بر» جبران خسارت به مجازات محکوم می‌شود. دوم؛ تعابیر قانونی پیرامون موضوع حکم و آنچه از حیث جنبه خصوصی جرم باید بدان حکم داده شود در مواد قانونی مختلف، یکسان به کار گرفته نشده است. در جایی «اصل و عین مال» مورد حکم قرار گرفته است، در جای دیگر به «خسارت وارده» و در مواردی نیز به «مال تحصیل شده از جرم» اشاره شده است. در ادامه رویکردهای مختلف تقنینی در این زمینه را دسته‌بندی کرده و مرور می‌نماییم تا از این طریق امکان یابیم وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را کشف و از میانه آن‌ها به معیار واحد برسیم.

### ۱-۱. تعابیر مختلف قانون ناظر بر نحوه اقدام دادگاه (فعل جملات)

اشاره مقنن به تجویز یا تکلیف دادگاه کیفری جهت ورود به جنبه خصوصی ناشی از جرم در مواد قانونی مختلف از اسلوب واحد پیروی نمی‌کند و از جمله‌بندی‌ها و افعال متفاوتی در مواد قانونی مختلف استفاده شده است.

#### ۱-۱-۱. محکمه موظف است، باید ...

در معدود موادی از قوانین کیفری مشاهده می‌شود که قانون‌گذار صراحتاً از تعابیر «موظف است» یا «باید» در خصوص تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم توسط محکمه کیفری صحبت کرده است. به‌عنوان مثال در بخش پایانی ماده ۶۹۰ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی در خصوص بزه تصرف عدوانی مقرر داشته است «دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید». در قانون تجارت ماده ۵۵۴ ذیل موضوع ورشکستگی به تقلب نیز آمده است: در موارد معین در مواد قبل (۵۵۱-۵۵۳) محکمه که رسیدگی می‌کند باید در خصوص مسائل ذیل ولو اینکه متهم تبرئه شده باشد حکم بدهد. ... (۲) راجع به ضرر و خساراتی که ادعا شده است».

#### ۱-۱-۲. الزام به...، مرتکب ملزم می‌باشد...، باید ...

در برخی از مواد قانونی، مرتکب ملزم به جبران خسارت ناشی از جرم گردیده است: در ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیرمجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز آمده است مرتکب «علاوه بر الزام به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه به شرح زیر جریمه می‌شود». همچنین در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن آمده است که مرتکب «ملزم به پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده می‌باشد». یا در ماده

۶۰۱ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی در خصوص مأمور دولتی که شخصی را برای کاری اجیر کرده و اجرت آن شخص را به حساب دولت منظور کرده اما به آن شخص پرداخت نکرده، علاوه بر مجازات، تکلیف شده که «در هر صورت باید اجرت مأخوذه را به ذی حق مسترد نماید».

### ۳-۱-۱. زیان دیده می‌تواند مطالبه کند

گاه مقنن بدون آنکه اشاره‌ای به تکلیف دادگاه یا الزام مرتکب داشته باشد، به حق شاکی جهت مطالبه ضرر و زیان از دادگاه کیفری اشاره کرده است. بعنوان نمونه می‌توان به ماده ۱۵ قانون صدور چک اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه نماید».

### ۴-۱-۱. علاوه بر ... محکوم می‌گردد

در اغلب مواد قانونی که قانون‌گذار به تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم نیز اشاره کرده است تعابیر به کار رفته در قالب جملاتی مانند «مرتکب علاوه بر جبران خسارت به مجازات ... محکوم خواهد شد یا محکوم می‌گردد»، «مرتکب علاوه بر مجازات به جبران خسارت محکوم خواهد شد»، «مرتکب در هر صورت به جبران خسارت نیز محکوم می‌گردد» بیان شده است. به عنوان مثال در عمده مواد قانونی راجع به بزه جعل در مواد ۵۲۶ به بعد کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی همین تعابیر به کار رفته است. همچنین در ماده ۶۸۹ این قانون در خصوص انواع جرایم تخریب اموال مقرر شده که «مرتکب علاوه بر مجازات به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد». در ماده ۶۶۷ همین قانون در خصوص جرائم سرقت تعزیری مقرر شده است که «دادگاه مرتکب را علاوه بر مجازات به رد مال و جبران خسارت محکوم خواهد نمود». همچنین در مواد مختلف قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری در خصوص جرائم موضوع این قانون آمده است: «مرتکب علاوه بر رد اصل مال به مجازات ... محکوم می‌شود». تعابیر مشابهی در ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی نیز به کار گرفته شده است: «در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد». این نحو قانون نویسی بسیار شایع است و در مواد مختلف قانونی مشاهده می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۲-۱. تعابیر مختلف قانون ناظر بر موضوع حکم دادگاه (موضوع جملات)

در کلیه مواد قانونی که در قسمت قبل بدان اشاره شد، مقنن به موضوع واحدی از جنبه خصوصی

۱. به عنوان نمونه نک. مواد ۵۱۱، ۵۴۷، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۸۱، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۹۸، ۷۴۶ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی.

جرم اشاره نکرده و در هریک از آنها دادگاه کیفری را به ورود در عرصه‌ای از جنبه خصوصی جرم، متفاوت با مواد قانونی دیگر رهنمون ساخته است.

### ۱-۲-۱. مال تحصیل شده از جرم

در ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان قاعده‌ای عام آمده است «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند». این حکم قانونی با اندک تفاوتی در تبصره ۱ ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری نیز تکرار شده است: «در تمام امور کیفری، دادگاه باید ضمن صدور رأی، نسبت به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده (اشیاء و اموال مکشوفه که از جرم تحصیل شده است) تعیین تکلیف کند».

### ۱-۲-۲. اصل مال، عین مال

در شماری از جرایم مانند کلاهبرداری مقرر شده که مرتکب، علاوه بر مجازات، باید «اصل مال» را به صاحبش رد کند. مشابه این تعبیر را در کلاهبرداری مرتبط با رایانه موضوع ماده ۷۴۱ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز مشاهده می‌کنیم. گاه قانون‌گذار در کنار حکم به رد عین مال، مقرر داشته که در صورت موجود نبودن عین، حکم به مثل یا قیمت مال داده شود. مانند آنچه که در ماده ۶۶۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی در خصوص رد مال ناشی از سرقت آمده است. شبیه این رویکرد را در ماده ۵۸۱ این قانون در خصوص رد معادل نقدی قیمت مال در جرم سوءاستفاده از شغل دولتی مرتکب می‌توان دید. نکته قابل توجه در این خصوص آن است که هرگاه مقنن در مقام اشاره به عین و اصل مال است از تعابیر «رد مال» یا «استرداد مال» یا «تأدیه مال» استفاده کرده است مانند تعابیری که در مواد ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۹۵، ۶۰۰ تا ۶۰۲ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی به کار رفته است.

### ۱-۲-۳. اعاده، رفع آثار

گاه قانون‌گذار تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم را در قالب اعاده وضع به سابق یا رفع آثار جرم مورد اشاره قرار داده است. بعنوان نمونه در بزه تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی آمده است «دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید». عین همین تعبیر در بزه ورود به ملک دیگری به قهر و غلبه موضوع ماده ۶۹۱ همان قانون نیز به کار رفته است. همچنین در مواد ۵۶۰ و ۵۶۶ این قانون در خصوص اشخاصی که با رفتار مجرمانه خود، آثار نامطلوبی بر روی ابنیه تاریخی و میراث فرهنگی بر جای می‌گذارند مقرر شده که علاوه بر مجازات می‌بایست به رفع آثار تخلف

خود نیز مبادرت ورزند. همچنین در بزه نشر اکاذیب، اعم از عادی یا رایانه‌ای، مقنن در مواد ۶۹۸ و ۷۴۶ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی از دادگاه کیفری خواسته که علاوه بر «اعاده حیثیت»، مرتکب را به تحمل مجازات محکوم نماید.

#### ۴-۲-۱. خسارت وارده

در اغلب مواد قانونی، قانون‌گذار در مقام اشاره به جنبه غیرکیفری جرم، به خسارات وارده و ضرر و زیان ناشی از جرم اشاره کرده است. در این مواد گاه به طور مطلق عبارت «خسارت» به کار برده شده است. مانند آنچه که در مواد قانونی مربوط به بزه جعل در مواد ۵۲۵ به بعد کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی به چشم می‌خورد. همچنین در خصوص جرایم تخریب اموال در ماده ۶۸۹، در بزه تصرف غیرقانونی در اموال دولتی و تضييع اموال دولتی در ماده ۵۹۸، تهدید یا ادعای بمب‌گذاری در وسایل نقلیه عمومی موضوع ماده ۵۱۱، تخریب آثار تاریخی موضوع ماده ۵۵۸ همگی از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی به جبران خسارت ناشی از جرم اشاره شده است. عین همین تعبیر در ماده یک قانون مجازات استفاده کنندگان غیرمجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز نیز استفاده شده است. گاه قانون‌گذار به جای اشاره به مطلق خسارت، به صورت جزئی و خاص به جبران خسارت جسمی یا حیثیتی اشاره کرده است. در مواد ۷۱۴ به بعد کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی صراحتاً به لزوم پرداخت دیه در کنار مجازات در خصوص سوانح رانندگی اشاره شده است. درست مانند مواد ۵۷۸، ۶۱۶ و ۶۲۲ این قانون که به لزوم پرداخت دیه در کنار مجازات تصریح شده است. همچنین در ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی تأکید شده که در موارد مصرح در این ماده، علاوه بر مجازات حدی زنا، حسب مورد باید خسارت جسمانی در قالب ارش البکاره و یا خسارت معنوی در قالب مهرالمثل نیز مورد حکم قرار گیرد. ضمن آنکه در جرم سرقت و ربایش مال موضوع ماده ۶۶۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز به جبران خسارات وارده تصریح شده است.

#### ۵-۲-۱. بهای خدمات مصرفی

در بزه استفاده غیرمجاز از آب و برق و گاز و تلفن و فاضلاب در کنار مجازات عمل و نیز جبران خسارات وارده، مقنن مقرر داشته که مرتکب «بهای خدمات مصرفی» که به صورت غیرمجاز و بدون پرداخت حق انشعاب و بدون پرداخت بهای آنها مصرف کرده را بپردازد.

#### ۲. تفاسیر حقوقی از تعابیر قانونی

مواردی که با تعابیر گوناگون به شرح مذکور در بخش قبل، مقنن در کنار حکم به مجازات، به تعیین تکلیف جنبه خصوصی ناشی از جرم نیز اشاره کرده است در دکتین و رویه قضایی با تفاسیر گوناگونی مواجه شده‌اند. در پاسخ به این سؤال که در کدام یک از موارد فوق محکمه کیفری می‌تواند

یا مکلف است بدون طی تشریفات دادرسی مدنی، در خصوص جنبه خصوصی موضوع نیز حکم مقتضی صادر کند، اتفاق نظر وجود ندارد. در این میان برخی به نحو مطلق به این پرسش پاسخ داده‌اند و برخی دیگر نیز تلاش کرده‌اند با تفکیک میان تعابیر مختلف قانونی، پاسخی درخور به پرسش مزبور ارائه دهند. در ادامه به بررسی این پاسخ‌ها خواهیم پرداخت.

## ۲-۱. رویکرد مطلق به موارد مصرح قانونی

دو پاسخ به نحو اطلاق می‌توان به پرسش این تحقیق داد: نخست؛ کلیه موارد را مستلزم طرح دادخواست حقوقی دانست. دوم؛ در کلیه موارد، محکمه کیفری را بی‌نیاز از طرح دادخواست، ملزم به تعیین تکلیف جنبه خصوصی ناشی از جرم دانست.

## ۲-۱-۱. کلیه موارد مصرح قانونی، مستلزم طرح دادخواست

در این رویکرد این گونه استدلال می‌شود که کلیه تعابیر قانونی که در آن‌ها مقنن در کنار تعیین مجازات، اشاره‌ای به تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم نموده است را نباید به تنهایی دید و تفسیر کرد بلکه کلیه این موارد را باید در چارچوب کلی نظام حقوقی و از جمله ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تحلیل قرار داد؛ جایی که قانون‌گذار تصریح می‌دارد «مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است». قائلین به این دیدگاه بر این باورند که هر کجا مقنن در کنار مجازات به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم اشاره کرده است، به معنای جواز یا تکلیف دادگاه کیفری در رسیدگی به جنبه خصوصی جرم بدون طی تشریفات دادرسی مدنی نیست بلکه هدف مقنن در این مواد، صرفاً آن است که تأکید کند کیفری که در این ماده قانونی برای این عمل مجرمانه تعیین کرده است صرفاً ناظر بر جنبه عمومی موضوع است و محکومیت مرتکب به تحمل کیفر، نافی و جایگزین جبران ضرر و زیان خصوصی بزه‌دیده نیست. به تعبیر اصولی، در این تفسیر اینگونه گفته می‌شود که حکم مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری بر کلیه موارد و تعابیر قانونی مذکور در بخش نخست این نوشتار، «حکومت» دارد. برای نمونه می‌توان به رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور اشاره کرد که مقرر داشته است: مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۸ در دادگاه کیفری مطرح می‌شود عنوان دعوی حقوقی دارد، شروع رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاه‌های دادگستری هم به صراحت ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می‌باشد بنابراین رأی شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری یک تهران که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بدون دادن دادخواست نپذیرفته است صحیح تشخیص می‌شود. (روزنامه رسمی، شماره ۱۴۰۱۳ مورخ ۱۳۷۲/۱/۳۱،

صفحه ۸۱۸). همچنین در پرونده کلاسه ۹۴۱۰۳۲ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو رودهن در خصوص رد مال ناشی از بزه انتقال مال غیر در دادنامه شماره ۱۶۲۸۵۹۹ مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۲ با این استدلال که «درخواست استرداد مال به شاکی، فاقد جنبه کیفری است و ورود دادگاه کیفری به آن، مستلزم طرح دادخواست از سوی وی می‌باشد و صرف اشاره به رد مال در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، نافی اصل کلی مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیست و از این رو تکلیفی از این حیث متوجه این دادگاه نمی‌باشد» از صدور حکم به محکومیت مرتکب به رد مال خودداری نموده است.

مهم‌ترین مزیت این تفسیر آن است که به اصل تفکیک رسیدگی کیفری از حقوقی پایبند است و ضمن اعتباربخشی به اصل مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بزهدار را از حقوقی که برای خواننده دعوی حقوقی در آیین دادرسی مدنی مقرر است برخوردار می‌نماید. در مقابل، ایرادی که به این دیدگاه وارد است آن است که علاوه بر نادیده گرفتن حق بزه‌دیده، پاسخی به این پرسش نمی‌دهد که چرا مقنن صرفاً در پاره‌ای از جرایم، به جنبه خصوصی جرم اشاره کرده اما در سایر جرایم، چنین تعبیری به کار نگرفته است؟ فلسفه این دوگانگی در قانون‌گذاری چیست؟ اگر بناست کلیه این موارد، زیر سایه ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری تفسیر شوند، پس تفاوت این مواد قانونی با سایر مواردی که در آن‌ها ذکری از جنبه خصوصی جرم نشده چیست؟

## ۲-۱-۲. کلیه موارد مصرح قانونی، بی‌نیاز از طرح دادخواست

قائلین به این دیدگاه معتقدند در تمامی جرایمی که قانون‌گذار با تعبیر گوناگون به تعیین تکلیف جنبه خصوصی ناشی از جرم اشاره کرده است، دادگاه کیفری ملزم است بدون نیاز به طرح دادخواست از سوی زیان‌دیده، پیرامون جنبه خصوصی جرم نیز تعیین تکلیف کرده و حکم صادر کند (خالقی، ۱۴۰۳[ب]: ۱۸۵-۱۸۸). استدلال این گروه آن است که حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، حکمی مطلق است که صرفاً در موارد سکوت قانون‌گذار قابل استناد است. اما در مواردی که خود قانون به طور خاص صراحتاً به تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم اشاره کرده است، آن اطلاق مندرج در ماده ۱۵ را تقيید زده و لزوم طرح دادخواست را از این موارد کنار گذاشته است. هدف قانون‌گذار از اینکه در خصوص اکثر جرایم به تعیین مجازات بسنده کرده اما در پاره‌ای از آن‌ها علاوه بر مجازات به جنبه خصوصی جرم اشاره کرده، آن است که می‌خواسته دسته اخیر را جدا کند و از اصل مندرج در ماده ۱۵ مستثنی نماید تا محکمه کیفری بدون نیاز به طرح دادخواست ملزم باشد به سود زیان‌دیده از جرم، رأی صادر نماید. به تعبیر اصولی، در این تفسیر گفته می‌شود که مواد قانونی فوق‌الذکر و تعبیر به کار رفته در آن‌ها، بر حکم مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین

دادرسی کیفری «ورود» دارند.

این تفسیر به خوبی تضمین‌کننده حقوق بزه‌دیده از جرم است و در عین حال، فلسفه‌ای روشن برای رویه دوگانه قانون‌گذار کیفری در اشاره به جنبه خصوصی برخی جرایم و عدم اشاره به جنبه خصوصی سایر جرایم، ارائه می‌نماید. اما در مقابل، ایراد مهمی که بدان وارد است آن است که با این تفسیر، کلیه موارد مصرح قانونی که تعداد آن‌ها نیز کم نیست، استثنائی بر اصل مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری به حساب خواهند آمد که به نوعی موجب ضربه به این اصل می‌گردد. علاوه بر اینکه با این تفسیر، جرایم بسیار زیادی (که در بالا به برخی از آن‌ها اشاره شد) بدون نیاز به دادخواست، منتهی به صدور حکم محکومیت متهم به پرداخت ضرر و زیان خواهند شد بدون آنکه تشریفات دادرسی مدنی طی شود. این امر موجب می‌شود که متهم پرونده کیفری که علی‌الاصول صرفاً به وی اتهام و ادله اتهام تفهیم شده اما ابعاد مدنی موضوع از جمله میزان ریالی خسارت، ادله برآورد خسارت شامل کارشناسی و تأمین دلیل و امثال این‌ها به وی ابلاغ و تفهیم نشده و از حقوق خود شامل دفاع در برابر این مسائل، حقوق جلسه اول رسیدگی از جمله طرح دعوی تقابل، طرح ایرادات قانونی به دعوی مطروحه و مانند آن محروم شده و بدون طی این تشریفات، به ناگاه به پرداخت مبالغی از باب جنبه خصوصی جرم محکوم گردد. خاصه آنکه برخی از موارد قانونی فوق‌الاشاره، جنبه خصوصی بسیار پررنگی دارند که صدور حکم پیرامون آن‌ها بدون بررسی دقیق حقوقی با تمام تشریفات آن، خلاف موازین حقوقی است. مانند قلع و قمع بنا در بزه تصرف عدوانی یا پرداخت بهای خدمات مصرفی در بزه استفاده غیرمجاز از برق و آب و... که ماهیت اجرت‌المثل دارند و باید این حق را برای متهم در نظر گرفت که بتواند در چارچوب دادرسی مدنی، دفاعیات و ایرادات خود را مطرح نماید.

## ۲-۲. رویکرد مبتنی بر تفکیک میان موارد مصرح قانونی

با توجه به ایرادات وارد بر مطلق‌انگاری فوق، کمتر حقوق‌دانی قائل به آن‌هاست، بلکه در مقابل، به منظور اجتناب از این ایرادات، در دکترین و رویه قضایی، تلاش می‌شود به گونه‌ای استدلال گردد که در میان موارد اشاره شده به جبران خسارت در کنار مجازات، صرفاً در پاره‌ای از آن‌ها و با رعایت شرایطی به محکمه کیفری اجازه ورود به جنبه خصوصی موضوع بدون نیاز به طرح دادخواست داده شود اما در سایر موارد، دادگاه کیفری از این امر منع شده و باید طبق اصل کلی مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری عمل نماید. در این بخش به بررسی و ارزیابی این تفاسیر خواهیم پرداخت.

## ۲-۱-۲. تفسیر نخست: بی‌نیازی از دادخواست، صرفاً در چند جرم خاص

آنچه در اکثر نوشتگان حقوقی، مطرح شده و مشهور میان علمای حقوق و رویه قضایی کشور است

آن است که در میان تمامی تعابیر قانونی موضوع بحث، صرفاً در خصوص چند جرم خاص تصرف عدوانی، سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، رشا و ارتشا، ربا، تصرف غیرقانونی و انتقال مال خود به قصد فرار از دین در فرض آگاهی خریدار، دادگاه کیفری مکلف است بدون طرح دادخواست، ضمن رسیدگی به جنبه عمومی موضوع، در خصوص جنبه خصوصی نیز حکم صادر کند اما در سایر موارد، این امکان برای محکمه کیفری وجود ندارد و ورود به جنبه خصوصی موضوع بدون طرح دادخواست امکان‌پذیر نیست (رستمی، ۱۴۰۲: ۱۵۸-۱۵۹، میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۱۲۳؛ آقائی نیا و رستمی، ۱۴۰۱: ۸۱؛ خالقی، ۱۴۰۳ [ب]: ۱۸۶؛ طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۶۴؛ کاظمی، ۱۳۹۸: ۷۱). در توضیح این دیدگاه اینگونه گفته می‌شود که در این چند جرم خاص چون قانون‌گذار به صراحت، دادگاه کیفری را مکلف به تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم کرده است، بنابراین برای این منظور، نیازی به طی تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست. این حکم خاص قانون‌گذار می‌تواند محدودیت‌های بیشتری در طرح دعوای حقوقی در محکمه کیفری را از پیش رو بردارد؛ برای مثال محدودیت ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری دال بر شرط عدم سابقه طرح موضوع در دادگاه حقوقی در این موارد قابل اعمال نیست؛ زیرا محدودیت مذکور منحصر به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم است و رسیدگی به موارد نامبرده در دادگاه کیفری مستلزم تقدیم دادخواست نیست (رحیمی، ۱۳۹۸: ۲۳۲).

این دیدگاه به رغم طرفدارانی که دارد و نیز به رغم این مزیت نسبی که به لحاظ محدود کردن موارد بی‌نیاز از دادخواست به همان چند عنوان مجرمانه مذکور، پابندی زیادی به اصل تفکیک رسیدگی کیفری از حقوقی ایجاد می‌کند، با این وجود ایرادات اساسی بدان وارد است: مهم‌ترین ایراد آن است که مبنای این تفکیک مشخص نیست. معلوم نیست که چرا تنها این چند جرم، از اصل مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مستثنی شده‌اند اما سایر موارد مصرح قانونی که مقنن در آن‌ها صراحتاً به جبران خسارت یا جنبه خصوصی جرم در کنار تعیین کیفر اشاره کرده است، تابع اصل مزبور هستند؟ مگر چه تفاوتی میان عبارات مقنن در خصوص این چند جرم با سایر جرایم وجود دارد که تنها در آن موارد، اصل تفکیک دادرسی کیفری از حقوقی را کنار می‌نهمیم؟ اگر مقنن در ماده ۶۶۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی از این عبارت استفاده کرده است: «دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده، سارق را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود» در مواد قانونی دیگری در خصوص جرایم دیگری نظیر جعل نیز از عبارت مشابهی استفاده کرده است. اگر قانون‌گذار در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری از این عبارت استفاده کرده است: «مرتکب علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به فلان مجازات محکوم می‌گردد» در مواد قانونی دیگری که در بخش نخست این

نوشتار بدان‌ها اشاره شد نیز همین عبارات را به کار برده است. از این‌رو این رویکرد رایج، معیاری برای جدا کردن این چند جرم خاص از سایر جرایم ارائه نمی‌دهد و از این حیث محل انتقاد است. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که قائلین به این دیدگاه، خود به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست؛ کسانی که معتقدند در این چند جرم خاص، آنچه دادگاه کیفری بدون دادخواست مجاز به تعیین تکلیف آن است، فقط اصل و عین است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۱۲۳؛ خالقی، ۱۴۰۳ [ب]: ۱۸۷). یعنی دادگاه کیفری در تصرف عدوانی، صرفاً حکم به رفع تصرف می‌دهد، در سرقت صرفاً حکم به رد عین یا مثل یا قیمت می‌دهد و در کلاهبرداری نیز صرفاً حکم به رد اصل مال داده می‌شود اما به سایر تبعات مدنی موضوع نمی‌تواند ورود کند. اگر در بزه تصرف عدوانی، رفع تصرف مستلزم قلع و قمع بنا باشد، شاکی باید برای آن دادخواست مستقل بدهد.<sup>۱</sup> اگر در بزه سرقت، به مال مسروق، خسارتی وارد شده باشد، شاکی باید برای مطالبه آن، دادخواست مستقل بدهد. اگر در بزه کلاهبرداری، اصل مال، امروز ناچیز باشد و شاکی خواستار خسارت تأخیر تأدیه و نرخ روز است باید برای مطالبه آن دادخواست مستقل بدهد؛ در بزه معامله معارض، اقدام به ابطال سند مالکیت شخص منتقل‌الیه در اختیار دادگاه کیفری نیست و حکم جزایی در وضعیت دارنده سند رسمی مقدم یا موخر فاقد تأثیر است (رحیمیان، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۰۴). و در هیچیک از موارد فوق محکمه کیفری مجاز نیست بدون دادخواست به این موارد حکم بدهد.

دسته دوم؛ گروهی که معتقدند اذن در شیء، اذن در لوازم آن نیز هست و چون قلع و قمع بنا و خسارت وارده بر مال مسروق و خسارت تأخیر تأدیه مال ناشی از کلاهبرداری همگی به ترتیب از توابع رفع تصرف و رد مال مسروق و رد مال ناشی از کلاهبرداری هستند، بنابراین تکلیف قانونی دادگاه کیفری، این موارد را نیز شامل می‌شود و این دادگاه بدون نیاز به دادخواست مکلف است ضمن حکم کیفری، به آنها نیز ورود کرده و حکم مقتضی را صادر نماید (آقائی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۳: ۸۱). نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۹۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۸/۱۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه بیان می‌دارد: «با توجه به مجازات قانونی بزه انتقال مال غیر که همان مجازات کلاهبرداری است و دادگاه باید علاوه بر صدور حکم به مجازات حبس و جزای نقدی، نسبت به رد مال نیز حکم صادر نماید و در مواردی که در قانون تصریح شده که متهم علاوه بر مجازات، به رد مال محکوم می‌شود، رد مال یک حکم

۱. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه‌های مشورتی متعددی صراحتاً بر این تأکید کرده است که ضمن حکم کیفری صرفاً می‌توان حکم به رفع تصرف داد اما قلع و قمع، مستلزم تقدیم دادخواست است. نظریه‌های شماره ۷/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۹، شماره ۱۶۲۶/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹، شماره ۲۰۶/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۳/۳، شماره ۱۰۴۷/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۷.

قانونی است و تعیین تکلیف مال تحصیل شده از جرم نیاز به تقدیم دادخواست ندارد. به همین جهت رد مال غیر منقول موضوع سند رسمی، مستلزم ابطال سند رسمی انتقال است و مرجع قضایی طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مکلف است هنگام صدور دستور رد مال نسبت به ابطال سند رسمی هم اتخاذ تصمیم کند. نظر به اینکه به استناد ماده ۸ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، انتقال مال غیر با سند رسمی در حکم جعل در سند رسمی بوده، مرجع قضایی مکلف است در خصوص جعلیت سند یا اسناد مربوط به انتقال عین مال غیر منقول متعلق به غیر ورود نماید و طبق ماده ۱۴۸ ق.آ.د.ک و وحدت ملاک ماده ۲۲۱ ق.آ.د.م با صدور دستور یا حکم مقتضی نسبت به ابطال سند رسمی مجعول و رد مال اقدام نماید.»

در میان این دو دیدگاه به نظر می‌رسد دیدگاه نخست به صواب نزدیک‌تر باشد چراکه انطباق بیشتری با اصل تفکیک رسیدگی حقوقی از کیفری دارد و بیش از دیدگاه دسته دوم، حق متهم در دفاع از خود در برابر ادعاهای خصوصی و ضرروزیان ادعایی بزه‌دیده و ادله‌ای که وی ارائه داده را تأمین می‌کند. هرچند ممکن است به نوعی مغایر با اندیشه بزه‌دیده‌مدار قلمداد شود اما از آنجا که بزه‌دیده می‌تواند با طرح دادخواست ضمن همین شکایت کیفری با مطالبه کلیه ضرر و زیان‌ها و هزینه‌های دادرسی ضمن استفاده از مزایای رسیدگی کیفری شامل سرعت در رسیدگی و استفاده از امکانات و تحقیقات مرجع تعقیب دعوی عمومی، به کلیه حقوق خویش برسد، این دیدگاه قابل دفاع‌تر به نظر می‌رسد.

**۲-۲-۲. تفسیر دوم: بی‌نیازی از دادخواست، صرفاً در گزاره‌های مشتمل بر «فعل» الزام‌آور**  
دومین تفسیر مبتنی بر تفکیک که در خصوص موضوع بحث این نوشتار می‌توان ارائه داد این است که هر کجا قانون‌گذار در مواد قانونی کیفری، صراحتاً با عباراتی ناظر بر «الزام و تکلیف» دادگاه کیفری، ورود به جنبه خصوصی جرم را مورد حکم قرار داده است، این دادگاه می‌بایست بدون نیاز به طرح دادخواست، در خصوص جنبه خصوصی جرم نیز حکم صادر کند اما در سایر مواد قانونی که چنین تعبیری به کار نرفته، باید قائل به ممنوعیت محکمه کیفری در این زمینه بود (خالقی، ۱۴۰۳ [الف]: ۴۲). بر این مبنا در مواد قانونی که از عبارت دادگاه «مکلف است»، «ملزم است»، مرتکب «ملزم است»، «الزام می‌شود» استفاده شده، این تکلیف بر دوش دادگاه کیفری قرار می‌گیرد مانند ماده ۶۹۰ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی در خصوص تصرف عدوانی و نیز ماده ۶۰۱ این قانون، بزه اسیدپاشی و استفاده غیرمجاز از برق و آب و تلفن و فاضلاب و گاز. همچنین در کلیه مواردی که مقنن بیان داشته مرتکب «علاوه بر» جبران خسارت به فلان مجازات «محکوم می‌گردد» یا اینکه دادگاه «علاوه بر» جبران خسارت، مرتکب را به فلان مجازات «محکوم می‌کند»، مقصود قانون‌گذار، الزامی و تکلیفی بودن ورود دادگاه کیفری به جنبه خصوصی جرم است. همانگونه که در بخش نخست این

نوشتار بررسی شد، عمده تعابیر قانون‌گذار در همین دسته قرار می‌گیرند و لذا موارد مشمول این تعبیر در سیاهه عناوین مجرمانه جاری در کشور، بسیار متعدد است. بر اساس این تفسیر، وفق ماده ۶۸۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، در خصوص انواع جرایم تخریب و احراق اموال، دادگاه کیفری می‌بایست بدون نیاز به طرح دادخواست، مرتکب را به جبران خسارت نیز محکوم نماید (خالقی، ۱۴۰۳ [الف]: ۴۲). بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد غالب مراجع قضایی که قائل به تفسیر نخست هستند (یعنی صرفاً در برخی جرائم خاص و احصا شده، بدون دادخواست به جنبه خصوصی موضوع ورود می‌کنند)، به جز جرایم احصاء شده در تفسیر نخست و علاوه بر آن موارد، صرفاً در مواردی که مدعی جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، نهادهای دولتی و عمومی هستند نیز بدون نیاز به تقدیم دادخواست، در کنار حکم به مجازات، حکم به محکومیت متهم به جبران خسارت نیز صادر می‌نمایند. عمده مواردی که از این دست می‌توان بدان اشاره نمود یکی در مواردی است که شرکت‌های مربوطه، بابت ضرر و زیان ناشی از بزه استفاده غیرمجاز از برق و آب و گاز و تلفن، خواستار جبران ضرر و زیان هستند و دیگری هم مواردی است که اداره محیط زیست در چارچوب قانون شکار و صید، مدعی ورود میزان مشخصی خسارت به محیط زیست می‌باشد.

در مقام ارزیابی این تفسیر می‌توان این مزیت را برشمرد که چون با این تفسیر، دامنه موارد بی‌نیاز از طرح دادخواست، گسترش می‌یابد و جرایم بسیار زیادی را شامل می‌شود، لذا از این حیث به سود بزه‌دیدگان است و منافع آن‌ها را به خوبی تأمین می‌کند. همچنین این تفسیر با اصول تفسیر لفظی قوانین کیفری نیز سازگار است. اما ایراداتی نیز بر آن وارد است. نخست این که چون دامنه موارد بی‌نیاز از دادخواست، بسیار گسترده می‌شود، عملاً اصل مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، راهی تا عبث بودن ندارد. چراکه استثنائات بر آن اصل بسیار زیاد و به تعبیر اصولی، تخصیص اکثر خواهد بود که امری مذموم است و تفاسیر حقوقی و قضایی می‌بایست حتی‌المقدور از این مقوله اجتناب نمایند. دومین ایراد آن است که این تفسیر، صرفاً تعابیر قانونی را از یک جنبه لحاظ کرده است و آن هم تعبیر قانون‌گذار پیرامون «نحوه عمل دادگاه» و اینکه در جملات قانونی از چه فعلی در نگارش جمله استفاده شده است. این در حالی است که همان طور که در بخش نخست این نوشتار ملاحظه شد، قانون‌گذار علاوه بر نحوه عمل دادگاه، اختلاف تعابیری پیرامون «آن چه که باید بدان حکم داده شود» نیز دارد. از آنجا که علی‌الاصول، قانون‌گذار باید هدفی در پس این اختلاف تعابیر داشته باشد، از این رو تفسیری می‌تواند به نظر مقتن نزدیک‌تر باشد که این اختلاف تعابیر را نیز لحاظ نماید. بر همین اساس است که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود به شماره ۵۲۱۷/۷ مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۰ پیرامون ماده ۶۸۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی اعلام داشته است «ذکر اینکه مرتکب علاوه بر

مجازات‌های مذکور حسب مورد به پرداخت خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد در ماده ۶۸۹ دلیل آن نیست که دادگاه رأساً و بدون مطالبه ضرر و زیان از سوی زیان‌دیده به موارد مذکور حکم دهد» (میرکمالی و صالح احمدی، ۱۴۰۰: ۴۶۳؛ شکری و سیروس، ۱۳۹۶: ۷۸۲).

### ۲-۳. تفسیر سوم: بی‌نیازی از دادخواست صرفاً در گزاره‌های مشتمل بر «فعل» الزام‌آور و «موضوع» عین و اعاده وضع و خسارت معلوم

سومین تفسیر در این زمینه که به عنوان قول مختار ارائه می‌گردد آن است که در میان کلیه موارد قانونی موضوع بحث، دادگاه کیفری صرفاً در آن دسته از مواردی مجاز و مکلف به تعیین تکلیف جنبه خصوصی جرم بدون نیاز به طرح دادخواست است که در ماده قانونی مربوطه اولاً تعبیر ناظر بر «نحوه عمل دادگاه» به شکل الزام و تکلیف بیان شده باشد و ثانیاً تعبیر ناظر بر «آنچه باید بدان حکم داده شود»، متوجه عین و اصل مال، یا اعاده وضع، یا خسارت معلوم و مشخص باشد. بر این مبنا در بزه کلاهبرداری (اعم از سنتی و رایانه‌ای) چون از یکسو تعبیر قانونی ناظر بر الزام است و از سوی دیگر در ماده قانونی به اصل مال اخذشده توسط مرتکب اشاره شده است بنابراین دادگاه می‌بایست بدون دادخواست، به این جنبه موضوع نیز ورود کند. همچنین در بزه سرقت چون در ماده ۶۶۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی علاوه بر الزام، به عبارت «عین» مال مسروق اشاره شده تکلیف مشابهی بر دوش دادگاه کیفری است. همین وضعیت در خصوص بزه تصرف عدوانی وجود دارد که در ماده ۶۹۰ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی در کنار اشاره صریح به الزام و تکلیف دادگاه کیفری، به رفع تصرف و اعاده وضع به سابق اشاره شده است. مشابه وضعیت اخیر را در بزه نشر اکاذیب موضوع مواد ۶۹۸ و ۷۴۶ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مشاهده می‌کنیم آنجا که مقنن بر اعاده حیثیت تکلیف کرده است. در بزه زنا، خسارات معلوم و مشخصی که در قالب ارش‌البکاره و مهرالمثل موضوع ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup> قرار گرفته را نیز باید در این دسته قرار داد. بر اساس این تفسیر در مواد ۵۵۹، ۵۶۰ و ۵۶۶ (صرفاً در بخشی که به رفع آثار تخلف اشاره شده است)، ۵۶۱، ۶۹۱، ۵۸۱، ۵۹۵، ۶۰۰ و ۶۰۲ همگی از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز دادگاه کیفری مکلف است ضمن حکم کیفری، در خصوص آن جنبه خصوصی جرم که در مواد قانونی مارالذکر اشاره شده است، حکم مقتضی را بدون نیاز به دادخواست مستقل، صادر نماید. در مقابل، در کلیه مواردی که مقنن به مطلق جبران خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم اشاره کرده است و همچنین در موردی مانند استفاده غیرمجاز از آب و برق و گاز و تلفن و مخابرات که

۱. برای دیدن ارتباط میان مواد ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی و ۶۵۸ کتاب پنجم قانون مذکور ر.ک: اسپانلو و کلانتری، ۱۳۹۹: ۱۹۴-۱۹۳.

ماهیت جبران خسارت و اجرت‌المثل دارد، دادگاه مجاز به ورود به جنبه خصوصی جرم، بدون طرح دادخواست و طی تشریفات آئین دادرسی مدنی نخواهد بود.

در میان تفاسیر مختلف موجود، به نظر می‌رسد این تفسیر، بیش از سایر تفاسیر مطروحه به نظر مقنن نزدیک‌تر و بر اصول حقوقی منطبق‌تر است. چراکه اولاً تفسیر لفظی قوانین کیفری را مطمح نظر قرار داده و تفسیر را در دل تعابیر و الفاظ و عبارات قانونی هم ناظر بر «نحوه عمل دادگاه» و هم ناظر بر «آنچه باید بدان حکم داده شود» بسته است. ثانیاً دامنه موارد بی‌نیاز از تقدیم دادخواست که مغایر با اصل مندرج در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری است را بیش از حد گسترش نمی‌دهد و گرفتار تخصیص اکثر نیست. ثالثاً معیاری مشخص ارائه می‌دهد برای تفکیک میان مواردی که بی‌نیاز از دادخواست می‌داند و مواردی که مستلزم دادخواست است. رابعاً موارد بی‌نیاز از طرح دادخواست را منحصر به مواردی می‌داند که رسیدگی و صدور حکم به آن، فاقد پیچیدگی‌های خاص حقوقی و مدنی است: مواردی که صرفاً ناظر بر عین و اصل مال است، ناظر بر اعاده وضع است یا ناظر بر خسارت مشخص و معلوم. بدیهی است این موارد، در همان رسیدگی کیفری و بدون نیاز به کارشناسی‌های اختلاف‌برانگیز و اطاله‌آور حقوقی، قابل بررسی و تعیین تکلیف است. اما سایر مواردی که ناظر بر مطلق جبران خسارت یا خسارت تأخیر تأدیه و امثال این‌هاست و ممکن است مستلزم کارشناسی، یا ابلاغ منضمات و ادله دادخواست به متهم پرونده و حتی احیاناً ورود و اعتراض اشخاص ثالث باشد را از رسیدگی کیفری خارج کرده و ورود به آن را مستلزم طرح دادخواست و طی تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌داند تا از این طریق از یک‌سو بر خلاف اصل سرعت در رسیدگی کیفری، اطاله در این دادرسی نیافتد و از سوی دیگر، حقوق متهم برای دفاع از خود در جنبه خصوصی موضوع کاملاً تضمین گردد.

#### نتیجه

قانون‌گذار در مقام اشاره به جنبه خصوصی جرم در کنار تعیین کیفر آن، از سبک و سیاق واحدی استفاده نکرده است: در شرایطی که در بسیاری از جرایم اشاره‌ای به موضوع نکرده در خصوص برخی دیگر از جرایم بر آن تصریح نموده است. در موارد مصرح نیز ادبیات واحدی را برای این منظور به کار نبرده که همین امر موجب شده در پاسخ به این پرسش که آیا دادگاه کیفری بدون طی تشریفات دادرسی مدنی، می‌تواند یا باید پیرامون جنبه خصوصی جرم نیز حکم صادر کند یا خیر، تشتت آراء هم در دکترین و هم در رویه قضایی ایجاد گردد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اولاً در شرایط فعلی و با وجود همین قوانین موجود، مناسب‌ترین تفسیر آن است که مجوز فوق به محکمه کیفری تنها در مواردی داده شود که مقنن از ادبیات مشعر بر الزام استفاده کرده باشد آن هم صرفاً در مواردی که جنبه خصوصی جرم ناظر بر عین و اصل مال یا اعاده وضع یا خسارت معلوم و مشخص باشد.

ثانیاً ضروری است قانون‌گذار به این وضعیت با اصلاح قوانین خاتمه دهد. پیشنهاد مشخص این تحقیق آن است که مقنن ابتدا در قالب یک ماده قانونی واحد، مقرر دارد که دادگاه کیفری ملزم است بدون نیاز به تشریفات دادرسی مدنی در موارد مارالذکر، حکم پیرامون جنبه خصوصی جرم صادر کند اما در سایر ابعاد خصوصی جرایم، صرفاً با تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مدنی این امر امکان‌پذیر است. سپس مبادرت به اصلاح کلیه مواد قانونی‌ای نماید که به صورت پراکنده در قوانین مختلف، در کنار جنبه کیفری هر جرم، به جنبه خصوصی آن اشاره کرده است و در این راستا آن بخش از مواد قانونی مورد اشاره که ناظر بر جنبه خصوصی جرم است را نسخ صریح نماید. در این مجال اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که در لایحه تعزیرات که مراحل تدوین و طی تشریفات تصویب را می‌گذراند تا حدود زیادی به این امر توجه شده به این نحو که از یک‌سو در مواد قانونی جرم‌انگار مندرج در این لایحه، صرفاً به بیان مجازات جرایم پسندیده و در هیچ ماده قانونی، به جنبه خصوصی جرم اعم از رد مال و جبران خسارت و امثال این‌ها اشاره‌ای نشده است. از سوی دیگر در مواد ۲۵ و ۲۶ لایحه تلاش شده قاعده‌ای عام برای این منظور تدوین شود، بدین صورت که در خصوص رد عین مال ناشی از کلیه جرایم در ماده ۲۵ مقرر شده که بدون نیاز به تشریفات دادرسی مدنی می‌بایست مورد حکم دادگاه کیفری قرار گیرد اما در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم وفق ماده ۲۶ در مواردی که زیان‌دیده، نهادهای دولتی و عمومی باشند صرفاً با تقدیم دادخواست اما بی‌نیاز از پرداخت هزینه دادرسی مدنی و در سایر موارد مشروط به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مدنی، دادگاه کیفری می‌تواند پیرامون جنبه خصوصی ناشی از جرم مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید. این رویکرد لایحه تعزیرات از این حیث که تلاش در جهت یکپارچه‌سازی موضوع دارد، اقدامی مثبت تلقی می‌شود اما پیشنهاد می‌شود در همین مواد، صراحتاً در خصوص سایر جنبه‌های خصوصی جرایم به جز رد عین مال و ضرر و زیان مالی ناشی از جرم مانند اعاده وضع به سابق و اعاده حیثیت و قلع و قمع بنا نیز تعیین تکلیف شود. همچنین از آنجا که در لایحه تعزیرات، تمامی جرایم پراکنده در قوانین جاری کشور، تجمیع نشده است در نتیجه کماکان مواد قانونی جرم‌انگار و پراکنده‌ای وجود خواهند داشت که در آن‌ها با ادبیات گوناگونی به جنبه خصوصی جرم اشاره شده است. ضروری است در لایحه مزبور در خصوص این موارد نیز تعیین تکلیف شده و نسبت به نسخ جنبه خصوصی از آن مواد قانون پراکنده نیز اقدام گردد.

## منابع

### فارسی

- آقایی‌نیا، حسین، رستمی، هادی. (۱۴۰۳). جرائم علیه اموال و مالکیت، چاپ چهارم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اسپانلو، محمود، کلانتری، کیومرث. (۱۳۹۹). جبران خسارت بزه‌دیده مدعی تجاوز جنسی پس از تبرئه متهم در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۰.
- آخوندی، محمود. (۱۳۹۴). شناسای آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: نشر دوران‌دیشان.
- خالقی، علی. (۱۴۰۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و یکم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی. (۱۴۰۳). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ پنجاهم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رحیمی، فرشاد. (۱۳۹۸). رسیدگی به دعوی حقوقی در دادگاه‌های کیفری. فصلنامه تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۲.
- رحیمیان، رضا. (۱۳۹۶). عدم قابلیت ابطال سند مالکیت رسمی شخص ثالث (غیر دخیل در دادرسی کیفری) در مقام رد مال به شاکی خصوصی. فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۶، شماره ۱۸.
- رستمی، هادی. (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری. چاپ سوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- شاهپوری، تهمینه؛ غلامی، حسین و مؤذن‌زادگان، حسنعلی. (۱۴۰۰). شناسایی حق بر توانمندسازی بزه‌دیده؛ مبانی و جلوه‌ها. آموزه‌های حقوق کیفری، دوره هجدهم، شماره ۲۲.
- شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی؛ رفیعی، احمد و شهسواری، محمدجواد. (۱۳۹۴). قانون آیین دادرسی کیفری و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، تهران: معاونت حقوقی قوه قضائیه.
- شکری، رضا، سیروس، قادر. (۱۳۹۶). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ سوم، تهران: نشر مهاجر.
- شهسواری، سجاد، مؤذن‌زادگان، حسنعلی و رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۴۰۲). مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی؛ مبانی، چالش‌ها و راهکارها. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۲.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). بایسته‌های آیین دادرسی کیفری. چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- کاظمی، سیدسجاد. (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری. چاپ نخست، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- گلدوست جویباری، رجب. (۱۴۰۱). کلیات آیین دادرسی کیفری. چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات جنگل.
- گلدوست، رجب؛ اشرافی، محمود و ناظریان، حسین. (۱۳۹۱). صلاحیت تخصصی یا اختصاصی محاکم. تحقیقات حقوقی، دوره ۱۵، شماره ۵۸.
- محمدی، محمدرضا. (۱۳۹۱). پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چک و تأثیر آن در دعوی کیفری چک پرداخت‌نشده. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۸۰.
- میرکمالی، سیدعلیرضا. (۱۳۹۰). جایگاه بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان. آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۲.

- میرکمالی، سیدعلیرضا و صالح احمدی، سحر. (۱۴۰۲). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر گالوس.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۳). جرائم علیه اموال و مالکیت، چاپ شصت و پنجم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- وارگاس، ردلفو برن، ادرن، آلبرت منول پلنتی. (۱۳۹۴). جایگاه ممتاز بزه‌دیده در دادرسی کیفری اسپانیا. ترجمه: محمدعلی مهدوی ثابت، احسان عباس زاده امیرآبادی، پژوهش‌های حقوقی، دوره ۱۴، شماره ۲۸.
- ویدال، ژوزه. (۱۳۴۴). ماهیت قضایی حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه. ترجمه: علی اردلانی، حقوق امروز، شماره ۱۵.
- هرمزی، خیرالله و علوی، سیدحجت. (۱۳۹۷). اصحاب دعوی خصوصی ناشی از جرم و جانشینان آنها. پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره بیست و پنجم.
- هرمزی، خیراله؛ مؤذن‌زادگان، حسنعلی و علوی، سیدحجت. (۱۳۹۷). ماهیت و آثار طرح دعوای مدنی در محاکم کیفری. پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و دوم.

#### عربی

- جعفر، علی محمد. (۲۰۲۰). شرح قانون اصول المحاکمات الجزائیه، الطبعه الثانيه، بیروت: موسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.

#### انگلیسی

- Danti-Juan Michel (2018), *Action Civile, en Dictionnaire des Sciences Criminelles*, Paris, Dalloz.
- Herring, Jonathan (2016), *Criminal Law Statutes*, London, Routledge.
- Meyn, Ion (2017) why civil and criminal procedure are so different: A forgotten history, *Fordham Law Review*, vol. 86, 697- 736.